

کوردی که برین چنین ترک کرد هر دو با و شاه دن فراغت انتم در مکرور و در نما و درت نمی  
شود و از غایت این صحبت اگر گفت نک و سوزنا احتیاج از ترا یک از گفته  
مکان از لیلی بیارم مکانی صحنه ای که روز نون مردیسل توره بر او سوز بود  
کوردی که در آن روز بود از آن تو چه اگر سوزن که کف تو بر هم در کسندن حجتی  
رفیع ایوم آن مهر بر که انگشتر آن دان بزم کون حجتی که یک از روز بر اعراض اول کول  
فدای اندک بعضی سوزن او کیم دارد که اگر حجت ایوم عهد الست شش هم با هم  
شاه بود ستم الست عهدم و در کلش یک حجتی ایله اولای و در شاه راه عمر یکن  
عهد مکرور و در عرشه و در اینون بو عهد ایلم شرم فیض بو حجت ایله اولوم منصور  
پیش خود غایب است خرمین خود غایب از علی منصور بیتم صانم و در این حجت  
نام بر عهد منصورم و بو صادق نام دن عهد اولون مظهرم بوبیت دن زاده  
روشن در کوب و حقیقت ای منصور نام بادش که نامه در عیش منصور ای مظهر در کون  
طافتا و اردن کوزون خود نظر غایب شاه فلک چه که شر با نظریه شاه  
نام از ایلی من نظم در چرا انکم از که کسرم بی بخون در نظم ایتم کسرم  
شاهین صفت خود نموده چندم در دست شاه شاه یکن کی چون کشت یک ای سوزن  
سینه طایفم کی با سوزن انفات صعد کوزم کبوتر صید نه بیتم حق التماز اولور  
ای شاه سیر که هر دو در استود این شیر زبون ایو جی شاه نام ناقص اولور  
در شاه نه خود ملک فراغت سوزن سنگ سادگی اگر با که فراغت ملک سوز اولور  
از سوزن کی دنیا می فعلی نهانی یه قید اولدی شمولت ایکن بال و بری ندازم  
و این طرفه نیز که نیست بر بال بر طو نتم و بو عجب ان که بو عهد غیر از اولور  
منزلی سوزن دوزنم با ستم سیر عک سوزنی آرزو سوزن یعنی مراد ای سوز  
ی و وسیله پادشاه بر ترطب طایبی مراد باطنی منصور سفین و نقصان استعدای ایلم ترطب

جزایان در

از سوزن صراحت  
شاهین

طلب

طایبی در ستم بیتم بیتم مظهر ملک اولور  
بیزدن ملک ای آجری بیتم ملک ای مقبولی اولدی که کوی که بیتم شش از آن سخن  
و در هم کویا بیتم سخن در سخن کوی زبانم سنگ توکل در مراد پادشاه یک سوز  
صفت کند و سخن صبح در بر کلشی که کند از ستم خود او صبح باد صبح که اگر کلشی  
ادعایم ایسه نه عیش نرود و نه شمس صفت بر هم اگر با عفت با که نرود  
و نه صنوبر سلی اولدی بوی قوی سینه ستم و ستم کاد روی تو سنگ بو یک ستم  
و سنگ بوزل شوقه و داد نرود قیام طرفین یک دو ستم غریم طرف ساقی  
با که بر ای ساغر و بری کلشی که سبب بو اولدی صحنه باطنی اولور مراد صفت  
نظریه صفت کت هماغی شوقه اولون بیان در س قیام طرفین مراد طرف  
کسوزی در سستی بایت یک دو جنب و وضع شد نیست بر ای از مراد صفت  
سنت لک بنش یک وضع و کلور متن ساغر و بر ستم مراد و در مراد ستم  
بیر خرابا بر در هم بود و فی هاید در بنا باشه خرابا ت بر در هم ستم ستم  
بیر اولشم وجه نامه کون بر صفات اولور خرابا ت بر در هم ستم ستم  
تا بر دوزن شاه نه بر دوزن ای که بر سلی صفا ستم و فی سخن در مراد ستم کف  
عشق ایلی دن ایرو کن اشاورر با شمس اتم و غلگم و داور ای سیمت اختر  
فلک سیری ایلم بیتم چون دعوی و حضور و اولور ایضا فیه شاه مادورین  
تقصم داور ستم بو قصه در شاکی عدلی بیتم که اولسون شکر خدا که باز درین  
الرح مارگاه خدای سکر که کربو بارگاه اولستک طایف ستم عشق ای سوز  
سیمت ستم ستم حضرت جبریل بیتم ستم ستم صدای اشیر ستم ستم ایلم  
خدا کی ایلم در لیکن مطلقا فنا دعفا ستم و فی ستم اولور مراد  
عشق ای سیمتی ایلم غله قدر و وصول بو لغن میان در ستم ستم الاسب

نسخه

وضع سلوب

مراد از ستم